

۱۶ / ۹ / ۱۳۷۹



دانشگاه قم
دانشکده علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد، فلسفه و کلام اسلامی

موضوع:

حسن. قبح از نظر امام محمد غزالی

و خواجه نصیرالدین طوسی

استاد راهنما:

جناب استاد محامد

استاد مشاور:

9180

سرکار خانم یزدی

نگارش:

سهام مخلص

تابستان ۱۳۷۹

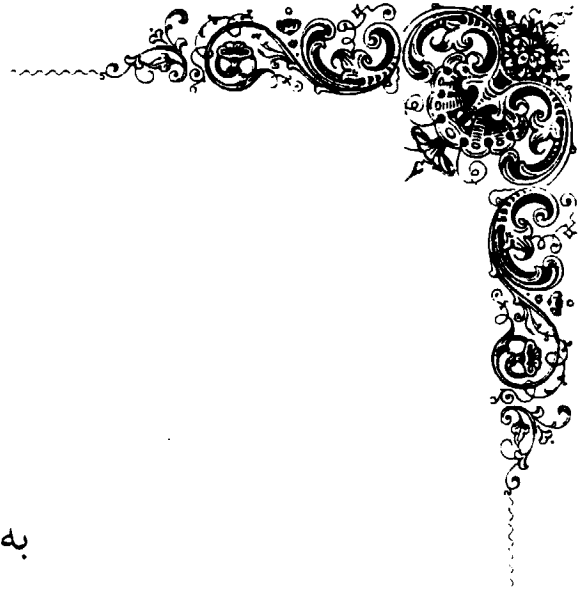
۳۱۵۴۴

تقدیم به **مادر عزیزم** که دعای خیر او همواره در زندگی
یاریگرم بوده است .

تقدیم به فرزندم **امین** که همواره دینداری و خردورزی را
برایش آرزومندم .

تقدیم به شما **اساتید و معلمینی** که تاکنون مرا یاری
داده اید .

۳۱۵۴۴



به نام خدا

با تشکر و قدردانی فراوان از استاد راهنما جناب

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا محامد و

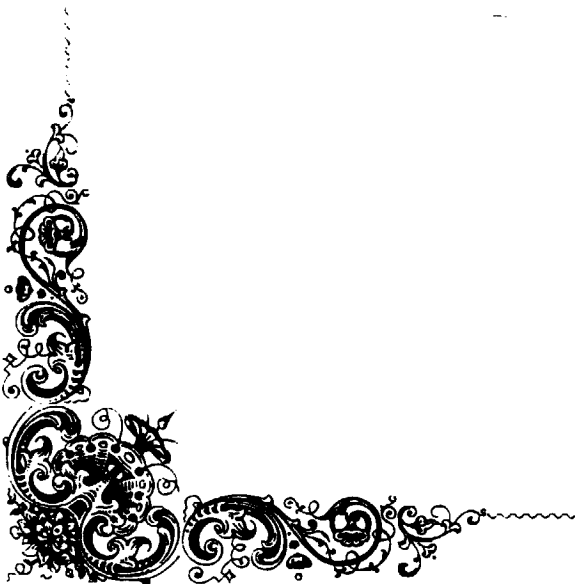
استاد مشاور سرکار خانم یزدی

که با راهنمائیهای سودمند خود

مرا یاری نمودند.

از خداوند متعال برای ایشان عمر طولانی و بابرکت

همراه با توفیق روزافزون آرزومندم.



***** فهرست مطالب *****

شماره صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	شرحی کوتاه از زندگی امام محمد غزالی
۳	کودکی غزالی
۸	عزیمت به نیشابور
۱۰	غزالی در عسگر
۱۱	عزیمت به بغداد
۱۶	شرحی کوتاه از زندگی خواجه نصیر الدین طوسی
۲۲	تاریخچه بحث مسأله حسن و قبح
۲۶	۴ فصل اول : حکمت نظری و حکمت عملی
۳۰	عقل نظری و عقل عملی
۳۵	غزالی و عقل عملی
۳۹	اخلاق - علم اخلاق
۴۲	فلسفه اخلاق
۴۴	۵ فصل دوم : مفاهیم در قضایای ارزشی
۴۵	نفی مفهوم در واژه های اخلاقی
۴۶	سخن پوزیتویستها در مفاهیم اخلاقی
۴۷	بررسی سخنان پوزیتویستها
۵۰	۶ فصل سوم : لزوم تبیین و تفکیک مفاهیم واژه ها
۵۱	آمیختگی مفاهیم در برخی مکاتب
۵۲	روش تفکیک مفاهیم
۵۹	موارد استعمال بایدها و نبایدها

شماره صفحه	عنوان
۶۱	< فصل چهارم : پژوهش در مفاهیم حسن و قبح
۶۲	معانی لفظی حسن و قبح
۶۶	< فصل پنجم : کیفیت وجودی ارزشها
۶۷	تقسیم مفاهیم در انطباق با واقعیت خارجی
۶۸	مفاهیم اعتباری
۶۹	عینی یا ذهنی بودن مفاهیم ارزشی
۷۲	نسبی یا مطلق بودن مفاهیم اخلاقی
۷۷	نسبیت گروهی
۷۹	آفرینش ارزشها
۸۱	نظریه کانت
۸۳	< فصل ششم : اخلاق تجربی
۸۴	خوبی های اخلاقی و غیر اخلاقی
۸۶	مسأله فعل اخلاقی
۹۱	< فصل هفتم : اخلاق نظری
۹۳	وابستگی اخلاق نظری به شناخت
۹۷	سعادت : زیربنای اخلاق نظری در بیشتر مکاتب
۹۹	معنی سعادت
۱۰۱	سعادت و لذت
۱۰۳	رابطه سعادت و قوه عاقله
۱۰۴	سعادت و آرزو
۱۰۵	سعادت و رضایت
۱۰۷	عوامل سعادت

شماره صفحه	عنوان
۱۱۱	نظریه فلاسفه در سعادت
۱۱۴	سعادت از نظر امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی
۱۱۶	آیا سعادت مطلق است یا نسبی
۱۱۹	فصل هشتم : مقصود از ذاتی بودن حسن و قبح چیست ؟
۱۲۲	آیا نزاع کلی است یا جزئی
۱۲۳	رای محقق طوسی
۱۲۴	حسن و قبح عقلی از یقینیات است نه مشهورات
۱۲۵	رای ابن سینا و محقق طوسی
۱۲۷	ملاک معارف فطری از نظر ابن سینا
۱۲۸	نقد و ارزیابی این نظریه
۱۲۹	شرح اعتقاد اشاعره در حسن و قبح شرعی
۱۳۰	علت گرایش اشعری به انکار عقلی بودن حسن و قبح
۱۳۱	دلایل غزالی بر رد حسن و قبح عقلی
۱۳۳	نقد و ارزیابی دلایل غزالی
۱۳۶	بررسی و نقد (۱)
۱۳۹	بررسی و نقد (۲)
۱۴۳	اشاعره و جبر در لفعال
۱۴۸	فصل نهم : نتایج مسئله تحسین و تقبیح عملی
۱۵۱	دلیل قاعده لطف

به نام خدا

مسئله جبر و اختیار از مسائلی است که انسان همواره با آن درگیر بوده است. آیا انسان مختار و آزاد آفریده شده است یا مجبور و مضطر.

بحث جبر و اختیار، بحث عدل الهی را به میان آورد، چرا که با مجبور بودن انسان، عدل خداوند نیز زیر سؤال می رود.

در جواب به این دو مسأله کلامی، متکلمین اسلامی به دو دسته تقسیم شدند:

معتزله، یعنی طرفداران اختیار و عدل الهی و اشاعره یعنی طرفداران جبر. اشاعره گفتند: هر آنچه خدا می کند، عدل است. نه آنچه عدل است، خدا می کند.

مسأله عدل الهی، کم کم توسعه یافت و مسأله حسن و قبح افعال را بوجود آورد. مسأله ((حسن)) و ((قبح)) نیز همانند عدل در پی این حقیقت است که آیا هر آنچه خدا می کند حسن و زیبا است، یا هر آنچه حسن و زیبا است خدا می کند؟

برای پاسخ به این مسأله معتزله قائل به حسن و قبح عقلی گشتند، یعنی عقل بدون مدد از شرع، خود قادر است حسن و قبح پاره ای از افعال را کشف کند.

در مقابل اشاعره قائل به حسن و قبح شرعی گردیدند، یعنی عقل به تنهایی قادر به کشف حسن و قبح افعال نیست و در این کار نیازمند راهنمائیهای شرع مقدس است.

در این تحقیق با پرداختن به مختصر تاریخچه ای از این بحث و تعریف دو مفهوم ((حسن)) و ((قبح)) دلایل دو گروه را در این مسأله بررسی می کنیم.

برخی از سئوالهایی که این تحقیق قصد پاسخگویی به آنها را آنها را عبارتند از:

۱ - علم اخلاق چیست و فلسفه اخلاق کدام است؟

۲ - آیا قضایای ارزشی همچون ((عدالت خوب است)) دارای معنی است؟

۳ - مفاهیم ارزشی ((خوب)) و ((بد)) دارای چگونه وجودی هستند؟ عینی یا ذهنی یا نوعی

دیگر؟

۴ - چگونه ((بایدها)) یا قضایای ارزشی از ((هست ها)) استنباط می شوند؟

۵ - مفاهیم ((خوبی)) و ((بدی)) مفاهیم مطلق هستند یا نسبی ؟

۶ - آیا خوبیها فقط خوبیهای اخلاقی می باشند ؟

۷ - چه فعلی می تواند فعل اخلاقی باشد ؟

۸ - مقصود از ((حسن)) و ((قبح)) عقلی چیست ؟

۹ - نزاع در مسأله حسن و قبح عقلی ، کلی است یا جزئی ؟

اصطلاحاتی که لازم می دانم تعریف کنم :

حسن : فعلی که انسانها به نیکوبودن آن اذعان دارند .

قبح : فعلی که انسانها برزشتی آن اتفاق دارند .

مطلق : امری که انسانها بر کیفیت آن اتفاقی یکسان دارند .

نسبی : امری که کیفیت در آن اختلاف است و قضاوتها در مورد آن متفاوت می باشد .

عینی : وجود خارجی شیء است .

ذهنی : وجود ذهنی شیء است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

مسأله حسن و قبح عقلی، از بحث های مهم و ارزشمندی است، که برای خود پایگاهی در علم کلام، اخلاق و اصول دارد. بحث حسن و قبح از مسائل مهم علم کلام است که زیر بنای بسیاری از مسائل آن، از جمله مسئله عدل به شمار می رود؛ و در عین حال می توان از آن در پاره ای از علوم بهره گرفت و به عنوان اصل موضوع در علم اصول، فقه و فلسفه اخلاق از آن استفاده کرد.

علم اخلاق پیرامون ارزشهای والای انسانی بحث و گفتگو می کند و اثبات کلیت و پیوستگی اصل آن بر اساس مسأله تحسین و تقبیح عقلی است.

کلیت و پیوستگی اصولی که اختلاف محیط ها و دگرگونی تمدن ها و رنگارنگی عادات و تقالیه، خدشه ای بر آن وارد نسازد و از دوام و ثبات آن نکاهد، از این مسأله سرچشمه می گیرد. به این معنی که اگر یک اصل اخلاقی زیبا است، پیوسته زیبا است و اگر زشت است، برای ابد زشت می باشد.

بدون اعتقاد به حسن و قبح ذاتی، ارزش های اخلاقی رنگ نسبی به خود گرفته و اندیشه ثبات و دوام در آن پنداری بیش نخواهد بود.

یکی از بخش های مهم علم اصول فقه، که پیرامون دلائلی بحث و گفتگو می کند که می توان با شناخت آنها احکام الهی را استنباط نمود، باب منازعات و استلزامات عقلی است که همگی از تحسین و تقبیح عقلی سرچشمه می گیرند و اگر این باب را از علم اصول بگیریم، روش استنباط دگرگون گشته و احکام به صورت دیگر جلوه می کند.

رساله حاضر پژوهشی است پیرامون دو اندیشه متفاوت در مسأله حسن و قبح که هر کدام از اندیشه ها، معرف یکی از مکاتب مشهود کلامی است. مکتب اشاعره که حسن و قبح را شرعی

می داند و مکتب معتزله که قائل به حسن و قبح عقلی و ذاتی است . ضمناً تا حد امکان به مسائل و

مشکلات فلسفه اخلاق در عصر حاضر نیز خواهیم پرداخت .

در اینجا لازم می دانم از زحمات و تلاش افرادی که در این راستا مرایباری داده اند تشکر نمایم و برای ایشان از درگاه ایزد منان آرزوی توفیق روز افزون دارم .

اللهم اغفر لنا و لمن علمنا و لمن تعلم منا و لمن وازرنا

سهم مخلص

*** شرحی کوتاه از زندگی امام محمد غزالی ***

کودکی غزالی

پدرش نام وی را محمد نهاد چرا که هم نام خود و هم نام پدرش بوده است. در آن زمانها پدران و مادران گهگاه کنیه یی هم برای فرزندان نوزاد خویش انتخاب می کردند، کنیه یی که عبارت بود از تجسم یک آرزو. آنان در انتخاب این نام غالباً از خویشان خانواده، دوستان و آشنایان و گهگاه از ذوق و آرزوی خویش الهام می گرفتند، چنانکه بعدها وقتی کودک بزرگ می شد کنیه ها داشت و نامها. در این میان کنیه ابو حامد^۱ که خانواده غزالی را پر آوازه کرده بود برای چنین پسری می توانست یک فال خوش تلقی شود. کنیه ابو حامد که به این نوزاد داده شد، مثل این بود که از او می طلبید فقیه شود. آری، پدر او همواره آرزو می کرد خداوند به او پسری عطا کند تا او را به مکتب خانه بسپارد و بگذارد که فقیه شود یا واعظ. او با تمام تنگدستی که داشت، هر چه می یافت تا آنجا که می توانست بر فقیهان و اهل علم خرج می کرد، در مجالس آنها رفت و آمد داشت، با آنها نشست و برخاست می کرد، نسبت به آنها خدمت و حرمت بجا می آورد، وقتی سخنان آنها را گوش می داد به هیجان می آمد و اشک در چشمانش حلقه می زد و در آن لحظه از خدا می خواست فرزند پسر به او عطا کند تا فقیه شود.^۲

او در خانه پیشه وری کم مایه اما پرهیزگار دنیا آمد که به وسیله رسیدن پشم خانواده خود را تأمین می کرد و به قول زرین کوب ((شغل وی نه درآمدی داشت و نه افتخاری))^۳. سال تولد او را ۴۵۰ هجری مطابق با ۱۰۵۸ میلادی ذکر کرده اند و در آن اختلافی نیست. اما در مکان تولدش اندکی اختلاف به چشم می خورد. برخی گفته اند او از طبران طوس بوده^۴، برخی

۱ - ابو حامد، کنیه عمو یا برادر زاده پدر محمد بوده که فقیهی مشهور نیز بوده است.

۲ - فرراز از مدرسه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپخانه سپهر - تهران سال ۷۳، ص ۲.

۳ - فرراز از مدرسه، ص ۲

۴ - فرراز از مدرسه، دکتر زرین کوب، ص ۱

گفته اند: ((او در غزالیه که قصبه ای کوچک در حوالی طوس (زادگاه فردوسی) واقع در خراسان ، متولد شده))^۱

بعضی نوشته اند ((اصل غزالی ، از غزاله که قریه ای می باشد از اعمال طوس . و شغل پدرش رسیدن و فروختن پشم بوده است و شاید وجه تسمیه غزالی به یکی از دلایل فوق بوده است))^۲.

حنا الفاخوری نیز وجه تسمیه او را به ((غزالی)) به دلیل شغل پدرش می داند چنانکه می گوید :
((او ایرانی نژاد بود و زادگاهش هم ایران . پدرش مردی از صلحاء بود که از رشتن پشم گذران می کرد ، آنچه می رشت در دکانی در بازار پشم فروشان می فروخت و بدین سبب او را غزالی می گفتند))^۳.

غزالی به طور حتم ، یک برادر دیگر به نام احمد داشته که او نیز آرزوی پدر خویش را محقق می سازد و واعظ می گردد^۴ ، اما از خواهران وی هیچ سند و مدرک و کتب تاریخی در دست نیست .
غزالی و پدرش در شهر زندگی می کردند و این تا حد زیادی به علت ایجاد ارتباط وی با مراکز علمی و مکتب خانه ها بوده ، چه اگر وی در روستا زندگی می کرد با توجه به محرومیت های آن دوره در روستاها ، چه بسا که وی کمتر می توانست از علم بهره مند گردد .

از آنجا که پدر غزالی شیفته علم و دانش بوده پیش از مرگش مقداری پول به دست یکی از دوستان صوفی خود سپرده که آنچه وی آرزو داشت یعنی تحصیل فرزندان را برآورده نماید و ایشان را به تحصیل علم بگمارد ، باشد که به مرتبه ای از علم برسند و آرزوی دیرینه این پشم فروش دیار طوس جامه عمل پوشیده شود .

^۱ - تاریخ فلسفه اسلامی ، هانری کوربن ، ترجمه دکتر اسد ا... مبشری انتشارات امیر کبیر .
سال ۷۱ ، ص ۵۱۸

^۲ - فضائل الانام ، امام محمد غزالی ، تصحیح مؤید ثابتی . سال ۱۳۳۳ ص ۱

^۳ - تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ، حنا الفاخوری - خلیل الجبر ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، سال ۷۳ ص ۵۱۹ .

^۴ - فرار از مدرسه ، زرین کوب ، ص ۳

((محمد طوسی که وفات یافت این صوفی سرپرستی کودکان وی را بر عهده گرفت . آنان را به مکتب سپرد و واداشت در آنجا نخست قرآن را بیاموزند و بعد خط و حساب . قرآن را در آن روزگاران ، چنانکه رسم بود به نزدیک قاری می خواندند و حفظ می کردند ، بعدها به نزدیک ادیب می رفتند تا حساب بیاموزند و لغت و نحو))^۱ .

بدینگونه فرزندان غزال طوسی چنانکه آرزوی پدر بود راه مکتب پیش گرفتند و از خط و اسواد بی بهره نماندند . پس از چند سال ، اندوخته پدری رو به اتمام نهاد و دوست صوفی پدر غزالی که اندوخته ای از مال دنیا نداشت برای نگهداری این دو کودک با مشکل مواجه شد ، لذا روزی واقعیت را با ایشان در میان نهاد و بنابه رشد جسمی که داشتند و توان رفتن به مدرسه را یافته بودند . ایشان را به مدرسه ای در همان جا سپرد . در آن مدرسه هم درس می خواندند و هم قوت مختصری برای خوردن یافت می شد که این قوت اغلب از خیرات توانگران و اوقاف مردم بود .

در مدرسه ، گرایش احمد به تصوف بود و بسیار زود به سوی وعفا و تصوف و خانقاه و شیخ کشیده شد ولی محمد علاقه ای به این کار نداشت و مایل بود در فقه که آنزمان اهمیت خاصی داشت و از پایگاه اجتماعی برتری برخوردار بود ، تحصیل کند و به استادی برسد .

به دنبال این فکر بود که محمد به حوزه درس ابو علی اردکانی فقیه نام آور فقه شافعی راه یافت و فقه شافعی را نزد وی آموخت .

پس از درس ابوعلی اردکانی بود که زمزمه های همه جایی جرجان و نیشابور ، این جوان علم جو را علاقمند به مهاجرت و مسافرت به جرجان نمود ، که البته اختیار و انتخاب جرجان به نیشابور شاید به علت تبلیغات فراوان از این شهر بود که وی را به لحاظ جغرافیایی بهشت بی مثال می گفتند و مدارسش را بسیار تمجید و تحسین می کردند . محمد روی به سوی جرجان نهاد .

محمد در سال ۴۶۵ هجری به گرگان مسافرت نمود . اما این دانشجوی نا آرام را آن تصاویر را خوش نیامد و از فکر آن بهشت رؤیایی بیرون آمد^۲ .

^۱ - فرار از مدرسه ، زرین کوب ، ص ۳

^۲ - تاریخ فلسفه جهان ، حناالفاخوری ، ص ۵۱۹

شهر جرجان مدرسه ها و حجره های خوبی داشت . در بازار انواع میوه های سردسیر و گرمسیر موجود بود . مردم شهر لطف و ظرافت خاصی داشتند ، غالباً قیافه شان لاغرتر و اندامشان کشیده تر از اهل خراسان بود . از حیث مذهب جرجانیان پیشترشان حنفی بودند لیکن غیر از شافعیها که عده آنها قابل ملاحظه بود در آنجا هم شیعه وجود داشت و هم کرامیه . این اختلافات دینی در شهر ، گهگاه منتهی به جنگها و ستیزها می شد .

هوای شهر متغیر بود و غریب آزار و همین تغییر پذیری امراض واگیر را در شهر رواج می داد و شهر را وبا خیز می کرد . آب شهر نیز با طبع غریبان سازش نداشت .^۱

به لحاظ مذهبی آنچنانکه اشارت رفت درگیریهای فراوان بین مذاهب مختلف وجود داشت . اختلاف بین شیعه و سنی که اختلافی مورد انتظار بود ، ولی بین خود سنی ها مذاهب مختلف ایشان هم ستیز بود . این اختلافات گاهی از بهانه های بسیار کوچک شروع می شد و گاه تا خونریزیهایی شدید نیز ادامه می یافت . علاوه بر این اختلافات میان اشعری ها و حشویه (تشبیه و تجسیم گرایان) نیز رایج بود .

این مشاجرات غالباً در زیر رواق مدارس اوج می گرفت اما در خارج از مدرسه هم یک برخورد جزیی در بین منافع پیشوایان دو دسته کافی بود که این اختلاف لفظی اهل مدرسه را تبدیل به یک نزاع خونین کند .^۲

روزی رسید که غزالی از جرجان ملول شد و قصد بازگشت به طوس در ذهنش گذشت و به عمل نیز تبدیل شد .

داستان دزدان و تعلیقۀ غزالی از داستانهای معروف و پند آموز تاریخ است که به ثبت رسیده است . دزدان و رهنان کاروانی را که غزالی نیز در آن بوده غارت نمودند . در میان کالاهای مسروقه اموال غزالی بود که در بین اموال غزالی تعلیقۀ ای بود که از درس فقیه اسماعیلی برداشته بود و برایش بسیار پر اهمیت بود . با التماس و تضرع سرکرده دزدان اوراق را به غزالی برگرداند و به طعنه در جواب غزالی

^۱ - فرار از مدرسه ، ص ۱۰ .

^۲ - فرار از مدرسه ، زرین کوب ، ص ۱۴ .

که این اوراق را تمام اندوخته خود در چند سال تحصیل در جرجان می دانست گفته بود: این چه علمی است که دزد توانست آن را از تو برباید؟

این واقعه شاید تا قدری ارزش و اعتبار علم را نزد غزالی باین آورد و شاید بعدها که فکر این تصمیم را می کرد دریافته بود که علمی که با گم شدن چند ورق از دست رود چه نقشی در شناخت حقیقت خواهد داشت؟

بدینگونه ابوحامد در حالیکه هنوز بیست سال هم از عمرش نمی گذشت به طوس بازگشت. اما راه خود را یافته بود و می دانست آنچه می جوید تا چه حد دشوار و تا چه اندازه دست نیافتنی است.^۱ غزالی در بازگشت از گرگان حدود سه سال در طوس ماند و گویا آنچه را در آن چند سال که در گرگان فرا گرفته بود مرور می کرد و می اندیشید و نیز در کلاسها و درسهایی که در طوس تشکیل می شد، شرکت می جست. ابوحامد علاوه بر فقه به واسطه روحیه حقیقت جوئی که داشت، به سوی علم کلام و اصول عقاید سوق داده می شد و کلام را گوئی در نیشابور عرضه می کردند و این باعث قصد عزیمت غزالی شد به نیشابور.

آوازه درس امام الحرمین و مدرسه نظامیه نیشابور ابوحامد را در طوس آسوده نگذاشت. بیش از چند سال از مسافرت جرجانش نگذشته بود که باز خیال مسافرت در خاطر وی قوت یافت. سرانجام با چندتن از همدرسیهای خود راه نیشابور را در پیش گرفت.^۲

^۱ - فرار از مدرسه - زرین کوب، ص ۱۷.

^۲ - فرار از مدرسه، زرین کوب، ص ۱۹.